

مزد حداقلی و بازتولید فقر

گزارشی تحلیلی درباره افزایش دستمزد سال ۱۳۹۸

گروه پژوهشی نظرسنجی و افکارسنجی

مجری طرح: پیام حیدرقزوینی

اسفند ۱۳۹۷

فهرست

مقدمه: ۱۳۹۷، سال سقوط قدرت خرید مزدبگیران..... ۳

زبده نظرات: ضرورت افزایش دستمزدها و غیرکالایی کردن خدمات عمومی..... ۶

نتیجه‌گیری و تحلیل نهایی: سه دهه سرکوب دستمزدها..... ۱۱

بحران‌های چندگانه انجماد دستمزدها..... ۱۲

مقدمه: ۱۳۹۷، سال سقوط قدرت خرید مزدبگیران

دامنه اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال ۱۳۹۶ به لحاظ کمی ابعادی وسیع‌تر از سال‌های قبل‌تر داشت و این اعتراضات در سال ۱۳۹۷ هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی از سال ۹۶ هم گسترده‌تر بوده است. بخشی از اعتراضات کارگران مربوط به حقوق معوقه، اخراج شدن از محل کار، عدم پرداخت حق بیمه و روند خصوصی‌سازی کارخانه‌ها بوده است که به شکل مطالبات انباشته شده مطرح می‌شوند اما مسئله «دستمزدها» را می‌توان فصل مشترک اعتراض‌های کارگری در تمام این سال‌ها دانست.

در این میان، سال ۱۳۹۷ به لحاظ اقتصادی سالی کم‌نظیر بود و ارزش پول ملی به طرز بی‌سابقه‌ای سقوط کرد و نرخ تورم نیز گسترشی چشمگیر داشت. وضعیت اقتصادی سالی که روزهای پایانی‌اش را سپری می‌کنیم به حدی وخیم بود که این بار «در میانه سال» بحث افزایش دوباره دستمزدها مطرح شد چرا که در فاصله چند ماه از آغاز سال تا پایان تابستان فاصله میان حداقل دستمزدها و سبد معیشت خانوار به طرز ملموسی گسترش یافت. اعضای کارگری شورای عالی کار در میانه امسال با تاکید بر این فاصله ضرورت افزایش دوباره دستمزدها را مطرح کردند که البته این بحث در آن مقطع به جایی نرسید.

علی‌حدایی، نماینده کارگران در شورای عالی کار، در روزهای میانی امسال هزینه‌های زندگی در ابتدای تیرماه ۹۷ را طبق همان جدول مورد توافق کارفرمایان و دولت مبلغ سه میلیون و ۹۵۶ هزار تومان دانسته بود و گفته بود که درآمد یک میلیون و ۳۵۰ هزار تومانی تنها قادر است ۳۴ درصد از نیازهای یک خانوار را تامین کند. به گفته او در سال ۹۱ شکاف بین حداقل‌های زندگی و دستمزد به رقم ۶۳ درصد رسیده بود اما در میانه امسال این شکاف به ۶۶ درصد رسیده است.^۱ امروز و با گذشت چند ماه از آن مقطع فاصله میان دستمزد و هزینه‌های خانوار بیشتر هم شده و قدرت خرید دستمزدبگیران به وضعیتی بدتر از سال ۱۳۹۱ تقلیل یافته است.

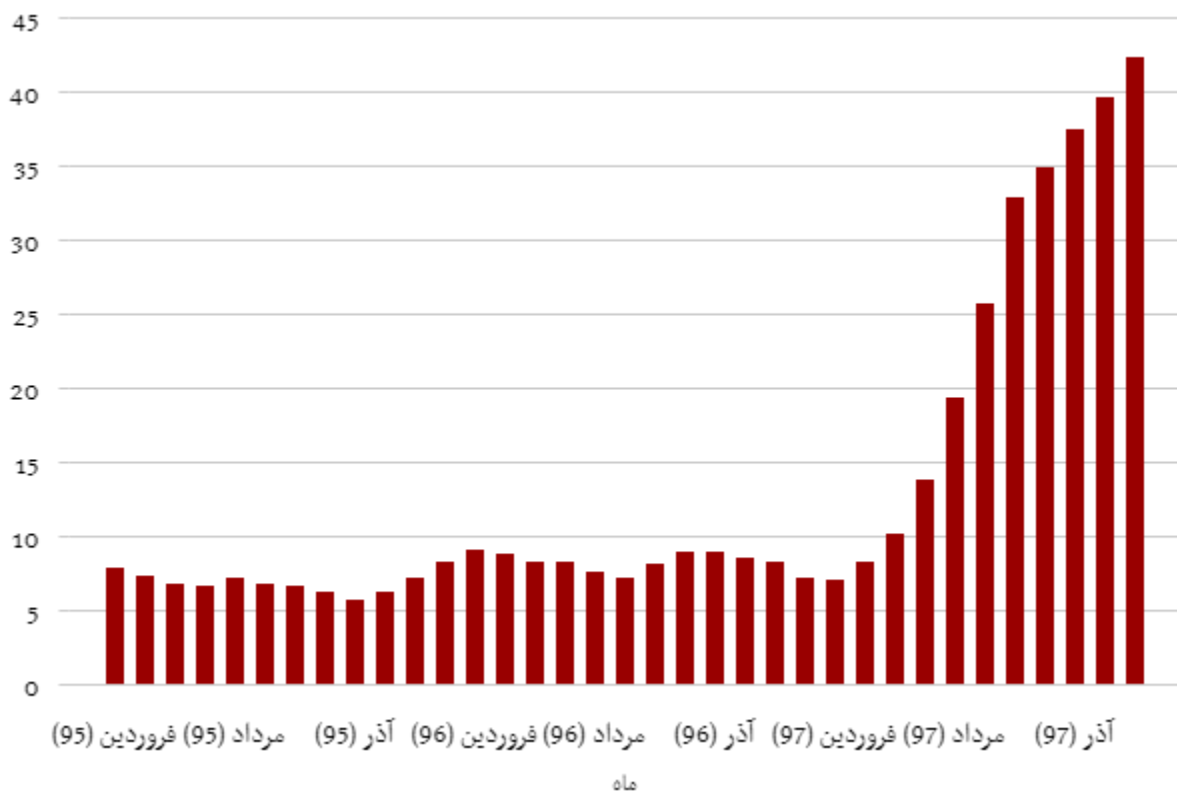
مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی، که به خط فقر شش ماه نخست سال ۹۷ مربوط است، تاکید کرده که «برآورد خط فقر در تابستان ۱۳۹۷ نشان از کاهش قابل توجه قدرت خرید خانوار دارد».^۲ طبق این گزارش، در تمام خوشه‌ها خط فقر در تابستان ۹۷ نسبت به تابستان ۹۶ رشد داشته و این حاکی از آن است که خانوارهای بیشتری در تابستان امسال در مقایسه با سال گذشته به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند. این گزارش بالاترین خط فقر ماهیانه را مربوط به تهران دانسته که در سال ۱۳۹۵ برای یک خانوار چهار نفره دو میلیون و هفتاد و شش هزار تومان محاسبه شده و این رقم در تابستان ۱۳۹۷ به رقم دو میلیون و هفتصد و بیست و هشت

^۱ علی‌حدایی، «لزوم افزایش فوری دستمزدها»، ۱۳۹۷/۵/۱۴، روزنامه شرق.

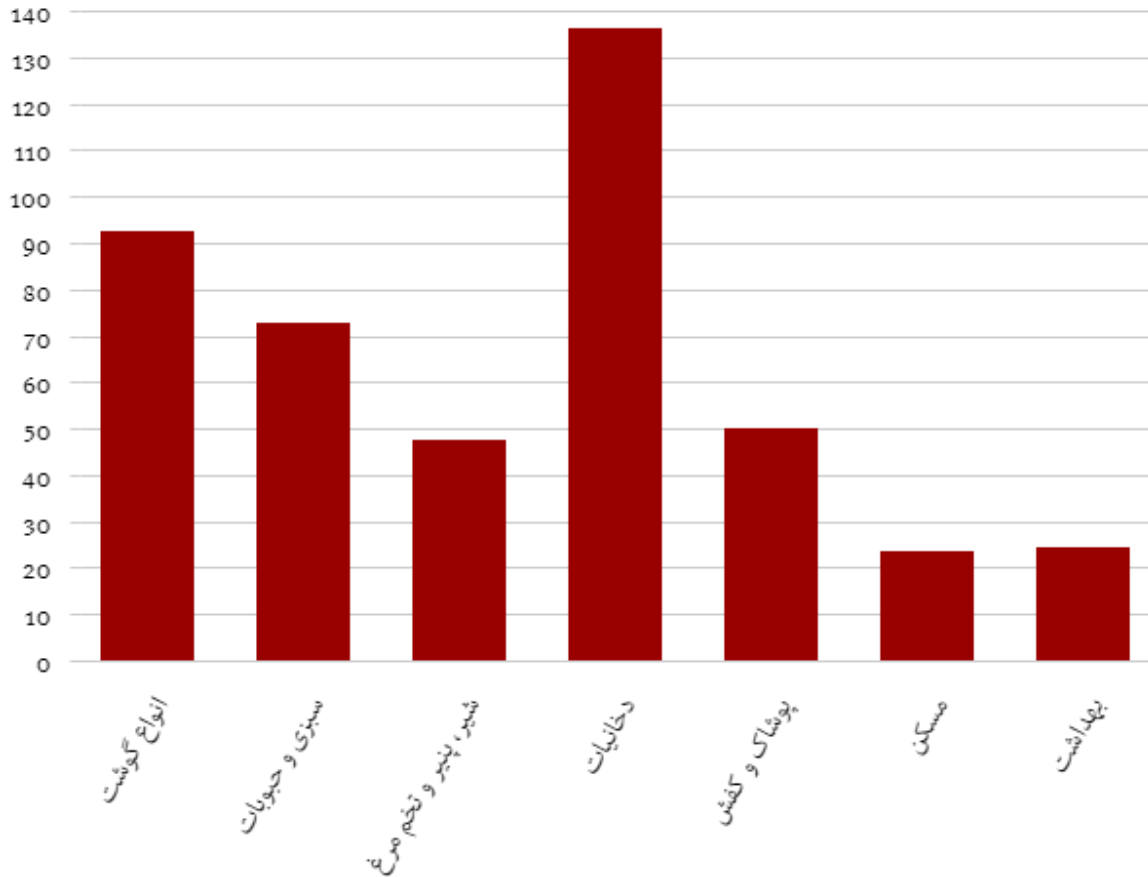
^۲ «برآورد خط فقر ۶ماهه نخست سال ۱۳۹۷»، مرکز پژوهش‌های مجلس، دفتر مطالعات اقتصادی، گروه مطالعات اقتصادی کلان، ۱۳۹۷/۹/۱۹

هزارتومان رسیده است. گزارش تاکید می کند که خط فقر تهران در تابستان ۹۷ نسبت به بهار ۹۷ در حدود سیصد هزارتومان برای یک خانوار چهار نفره افزایش داشته است. گزارش فوق ۶ ماه ابتدایی سال ۹۷ را مورد بررسی قرار داده و در شش ماه پایانی سال وضعیت وخیم تر هم شده است.

طبق گزارش مرکز آمار ایران بهمن امسال بیشترین میزان گرانی ماهانه را در سه سال اخیر داشته و شاخص کل قیمت کالاها و خدمات مصرفی در این ماه در مقایسه با بهمن سال ۹۶ بیش از ۴۰ درصد بالا رفته است و این یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین ۴۲,۳ درصد بیشتر از بهمن ۹۶ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده اند. این گزارش نرخ تورم را در ۱۲ ماهه منتهی به بهمن ۱۳۹۷، ۲۳,۵ درصد اعلام کرده است.^۳ طبق این گزارش دخانیات و گروه خوراکی ها و آشامیدنی ها بیشترین افزایش قیمت را داشته اند. رشد ماهانه شاخص قیمت ها و همچنین افزایش قیمت کالاها و خدمات در بهمن امسال در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته را می توان در ادامه مشاهده کرد:



^۳. گزارش مرکز آمار ایران درباره شاخص قیمت مصرف کننده در بهمن ۱۳۹۷، تاریخ انتشار ۱۳۹۷/۱۲/۱



گزارش‌های غیررسمی اقتصاددانان و فعالین کارگری نرخ تورم و خط فقر را بیش از آمار رسمی می‌دانند اما حتی اگر فقط به همین آمارهای رسمی هم رجوع کنیم دست‌کم با دو پرسش اساسی روبرو می‌شویم که:

- بر اساس حداقل دستمزدهای موجود با موضوعاتی نظیر **بازتولید نیروی کار و مسایل معیشتی** مزدبگیران چه خواهیم کرد؟
- **با ابعاد اجتماعی و سیاسی** کاهش شدید قدرت خرید مزدبگیران چه خواهیم کرد؟

در این گزارش تحلیلی مجمل تلاش شده تا به واسطه انعکاس نظرات گروه‌های مختلف درگیر بحث حداقل دستمزدها، تصویری از وضعیت افزایش دستمزدها در سال ۹۸ ارایه شود. به این منظور با چهره‌های شاخص گروه‌های درگیر این موضوع و نیز اقتصاددانانی که مطالعات گسترده‌ای درباره وضعیت مزدبگیران داشته‌اند گفتگوهایی صورت گرفته که مهم‌ترین بخش‌های این گفت‌وگوها در ادامه آورده شده است. در این میان تلاش شد تا نظر وزارتخانه کار، تعاون و رفاه اجتماعی هم منعکس شود که متأسفانه معاونت روابط کار این وزارتخانه علی‌رغم هماهنگی‌های صورت گرفته توسط معاونت رفاه اجتماعی این وزارتخانه، حاضر به همکاری نشد.

ردیف	اسامی مصاحبه‌شوندگان	سمت / تخصص	نکات کلیدی
۱	پرویز صداقت	اقتصاددان	برای جبران فاصله دستمزدها و هزینه‌ها به برنامه‌های گسترده ساختاری نیاز داریم که هم مبتنی است بر ترمیم دستمزدها و هم مبتنی است بر رایگان شدن خدمات عمومی مثل آموزش و بهداشت
۲	حسین اکبری	فعال کارگری و سندیکایی	مزد و معیشت دو مقوله جدا از هم هستند، هم باید مزدها واقعی باشند و هم خدمات عمومی به صورت رایگان باشند.
۳	اصغر آهنی‌ها	عضو کارفرمایی شورای عالی کار	امکان افزایش نقدی دستمزدها وجود ندارد و باید ستاد بن احیا شود و کالاهای اساسی با نرخ ارز مرجع خریداری و در اختیار خانوارها قرار گیرد
۴	علی خدایی	عضو کارگری شورای عالی کار	سبد معیشت در شورای عالی کار سه میلیون و هفتصد و پنجاه و نه هزار و دویست و شصت تومان برآورد شده و وظیفه ما احیای قدرت خرید مزدبگیران است
۵	فرامرز توفیقی	رئیس کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار	افزایش دستمزد در ایران هیچ تاثیری بر افزایش نرخ تورم نخواهد داشت
۶	فریبرز رئیس‌دانا	اقتصاددان	با افزایش ۲۰ درصدی مزد ۷۵ درصد کارگران زیر خط مطلق فقر خواهند بود

زبده نظرات: ضرورت افزایش دستمزدها و غیرکالایی کردن خدمات عمومی

امروز تقریباً هیچ‌یک از طرف‌های درگیر بحث دستمزدها تردیدی درباره ناکافی بودن حداقل دستمزدهای موجود ندارند اما اینکه این عدم تردید در عمل چه نتیجه‌ای به همراه خواهد داشت مسئله‌ای است که همچنان مبهم است.

پرویز صداقت اگرچه بر روی افزایش دستمزدها تاکید دارد اما بر نکته کلیدی‌تری هم تاکید دارد که البته تحقق آن دشوارتر از تحقق دستمزدهای واقعی به نظر می‌رسد:

«امروز چنان اختلافی بین دستمزدها و هزینه واقعی زندگی و سبب معیشت خانوار ایجاد شده که پوشاندن این فاصله نیاز به برنامه‌های گسترده ساختاری دارد. حتما باید دستمزدها به شکل گسترده‌ای ترمیم شود. اما برای اینکه اثرات تورمی نداشته باشد باید همزمان انجماد حقوق و مزد طبقات فرادست جامعه هم اعمال شود چراکه فاصله بین حداکثر و حداقل مزد فاصله بیمارگونه‌ای است. اما مهم تر از ترمیم دستمزدها، کاری که جنبش‌های اجتماعی باید دنبالش باشند، غیرکالایی کردن آن دسته از خدماتی است که در ۳۰ سال گذشته خانوارها مجبور شدند از طریق بازار آنها را تامین می‌کنند. مثل هزینه مهدکودک و آموزش که امروز هزینه زیادی دارد. در سه دهه اخیر و در حوزه‌های خدمات بهداشتی و آموزشی همه‌چیز پولی شده و این‌ها باید مجدداً به شکل خدمات غیرکالایی در دسترس خانواده‌ها قرار گیرد. تنها راه منطقی پوشاندن دستمزدها و سبدهای معیشت خانوار همین راهکار است که پیامدهای تورمی هم به همراه ندارد.»

حسین اکبری از فعالان باسابقه کارگری و سندیکایی امید چندانی به مذاکرات سه‌جانبه افزایش دستمزدها ندارد و البته به تبعات این موضوع هم اشاره می‌کند:

«در سال‌های گذشته مزد واقعی هیچ‌وقت تصویب نشده و مزد واقعی قاعدتاً باید بر اساس معیارهای قانون کار اعمال شود. اگر قرار باشد بر اساس نرخ واقعی تورم دستمزدها را افزایش دهند دست‌کم حداقل دستمزد باید چیزی حدود سه برابر میزان فعلی شود. در شورای عالی کار بر اساس معیارهایی که هر سه طرف پذیرفته‌اند برآوردی از هزینه سبد خانوار صورت گرفته و طرفین این برآورد را قبول دارند اما پذیرش آن به معنای این نیست که مزد را هم بر اساس آن تعیین کنند. سال گذشته هم هزینه سبد خانوار را پذیرفته بودند اما عملاً در تعیین حداقل دستمزد آن را رعایت نکردند. اگر سال گذشته به این برآورد توجه می‌شد حداقل دستمزد باید بین دو میلیون و ششصد تا دو میلیون و هشتصد هزار تومان تعیین می‌شد. اما اینها متأسفانه به همان برآوردهایی که خودشان به عنوان پایه بحث افزایش دستمزدها انجام می‌دهند هم عمل نمی‌کنند. امروز به نظر نمی‌رسد که شورای عالی کار افزایش دستمزد کارگران را بیشتر از آن چیزی که برای کارمندان دولت تصویب شده بخواهد مصوب کند. یعنی در واقع امسال هم همچنان مبلغی را تعیین خواهند کرد که مزد واقعی نخواهد بود. چیز عجیبی هم در حال اتفاق افتادن است و آن اینکه در چند سال گذشته ضلع کارگری شورای عالی کار درباره افزایش دستمزدها شروع به گفت‌وگو می‌کرد و امسال همان گفت‌وگوها هم کاهش یافته و در جلسات شورای عالی کار هم اتفاقی نمی‌افتد و نتیجه ملموسی برای کارگران ندارد. نکته دیگر این است که به فرض تصویب مزد واقعی هیچ ضمانت اجرایی برای پرداخت آن وجود ندارد. نه وزارت کار نظارتی بر پرداخت دستمزدها دارد و نه سندیکاهای قدرتمند و همه‌گیری وجود دارد که کارگران به آن رجوع کنند و در این شرایط کارفرماها می‌توانند بخشی از همین دستمزدها را هم به کارگران پرداخت نکنند. در نتیجه حتی در بهترین حالت هم اگر مزد واقعی تصویب شود پرداخت نمی‌شود. ضمن اینکه اساساً سیاست‌گذاری‌ها هم هیچ‌گاه به سمت واقعی کردن دستمزدها نبوده است. امروز می‌بینیم که لایحه‌ای به مجلس برده‌اند برای اینکه مزد توافقی را برای برخی کارگاه‌های کوچک یا روستاها و... ایجاد کنند. وقتی چنین چیزی به مجلس می‌رود معنی‌اش این است که هیچ اراده‌ای برای اینکه

مزد واقعی پرداخت شود وجود ندارد و علتش هم این است که نمایندگان که این لایحه را به مجلس می‌برند نمایندگان سرمایه‌داری هستند و در ایران متاسفانه کارگران نماینده‌ای در مجلس ندارند».

علی‌خدایی با اشاره به مبلغی که به عنوان سبد معیشت خانوارها در شورای عالی کار در نظر گرفته‌اند، بر اساس دو محور کلی به ضرورت افزایش دستمزدها بر پایه رقم سبد معیشت تاکید دارد:

«طبق محاسبه مشترک ما، کارفرماها و دولت که عمده این محاسبه هم بر اساس نظرات کارفرماها و دولت صورت گرفته، رقم سبد معیشت سه میلیون و هفتصد و پنجاه و نه هزار و دویست و شصت تومان برآورد شده است. این عدد در بهمن ماه سال پیش دو میلیون و ششصد هزار تومان بوده و همین ارقام نشان می‌دهد که هزینه‌های زندگی در سالی که رو به اتمام است به ازای هر ماه حدود یک میلیون و هشتاد و نه هزار تومان افزایش داشته و به عبارتی این میزان سقوط معیشت کارگران را نشان می‌دهد. امروز به پایان سال رسیده‌ایم و فکر می‌کنم حداقل تکلیف ما جبران قدرت خرید از دست رفته کارگران است و لزوم این تکلیف به دو محور مربوط است. یکی معیشت کارگران است و مشکلاتی که کارگران و جامعه با آن درگیر هستند و موضوع دوم رکود ناشی از ازبین رفتن قدرت خرید مردم است. به دلیل نبود قدرت خرید تولیدات تولیدکنندگان فروش نمی‌رود و چرخه آن کند شده و از طرف دیگر جامعه به دلیل تامین نبودن معیشتش آسیب دیده است. ما اگر بخواهیم حداقل‌های زندگی را به طور کامل تامین کنیم باید حداقل دستمزدها را به سه میلیون و هفتصد و پنجاه و نه هزار و دویست تومان افزایش بدهیم. اما با این مدلی که در حال حرکت هستیم به آنجا نخواهیم رسید و صرفاً قدرت خرید از دست رفته در سال گذشته جبران می‌شود.»

اصغر آهنی‌ها اگرچه فاصله میان دستمزدها و هزینه‌ها را می‌پذیرد اما برای پر کردن این فاصله موافق افزایش مستقیم دستمزدها نیست و راهی دیگر پیشنهاد می‌کند:

«در سال ۹۷ در کنترل ارزی که برای کالاهای اساسی اختصاص پیدا کرد موفق نبودیم و حالا بهترین راهکار این است که با ارز مرجع کالا خریداری و در اختیار خانوارها قرار گیرد. اگر این اتفاق بیفتد ما خواهیم توانست مشکل کالاهای اساسی که مورد نیاز خوراک خانوارها است را برطرف کنیم. امروز فاصله زیادی بین دستمزدها و هزینه‌های زندگی به وجود آمده و نمی‌توان تنها با اتکا به افزایش دستمزدها این فاصله را پوشاند. افزایش زیاد دستمزدها باعث ریزش کار و نابودی واحدهای کوچک و متوسطی که دچار سختی هستند خواهد شد. به نظر ما راه جبران فاصله میان هزینه‌ها و دستمزدها این است که کالاهای اساسی با نرخ مرجع خریداری شود و قطعا وقتی که کالاها به این شکل بین خانوارها توزیع شود به مراتب بهتر از افزایش دستمزدها خواهد بود. ستاد بن گذشته را باید راه‌اندازی کنیم چرا که افزایش نقدی اصلا امکان‌پذیر نیست. بیش از نود درصد اشتغال ما مربوط به بنگاه‌های خرد و کوچک و متوسط است و همین الان آنها آسیب‌های زیادی دیده‌اند. در این بحران راه این است که دولت هم به عنوان شریک سوم وارد عرصه شود و کمک کند. بحث آموزش باید به صورت رایگان به خصوص برای اقشار کارگری انجام شود، در موضوع درمان با توجه به مبالغ بالایی که در این عرصه هزینه می‌شود،

دولت باید بدهی‌اش را به سازمان تامین اجتماعی بپردازد و با توجه به بودجه‌ای که در عرصه سلامت داریم باید بیمه را برای کارگران و اقشار آسیب‌پذیر مجانی کنند و قطعاً وقتی آموزش و سلامت مجانی شود هزینه‌های معیشت کاهش پیدا می‌کند.»

در مقابل آنچه آهنی‌ها مطرح می‌کند، حسین اکبری معتقد است که اگرچه وظیفه دولت است که خدمات عمومی را به صورت رایگان ارایه کند اما به همان میزان کارفرماها هم وظیفه دارند که دستمزد واقعی کارگران را بپردازند و به اعتقاد او استدلال کارفرماها مبنی بر رایگان کردن خدمات عمومی اگرچه درست است اما خلط مبحث است:

«دو موضوع هست که باید به آن توجه شود؛ یکی مزد است و دیگری معیشت. همه جوانب معیشت را با مزد نمی‌توان تامین کرد. مثلاً امروز عرصه‌های آموزش و بهداشت علی‌رغم اینکه در قانون اساسی آمده که باید رایگان باشد رایگان نیستند. بهداشت و آموزش کالایی شده‌اند و این بخش از ماجرا وظیفه دولت است که آنها را به صورت رایگان عرضه کند. اما این به آن معنا نیست که در سوی دیگر کارفرماها مزد واقعی را به کارگران پرداخت نکنند. اگر هزینه سبد خانوار را پذیرفتیم باید هم دولت و هم کارفرماها هر دو به وظایفشان عمل کنند. این درست که دولت وظایفی در قبال همه جامعه و از جمله کارگران دارد اما از طرف دیگر کارفرماها باید مزد واقعی کار را بدهند و این در قانون کار تصریح شده است. امروز کارفرماها روی بخشی از وظایفی که دولت انجام نمی‌دهد تاکید می‌کنند و مزد واقعی را از سر خودشان باز می‌کنند در حالی که هم دولت و هم کارفرماها باید طبق قانون به وظایف خودشان عمل کنند. این خلط آگاهانه‌ای است که کارفرماها انجام می‌دهند تا مسئولیت را از سر خود باز کنند. با این وضعیت سال آینده قطعاً سال سخت‌تری خواهد بود و اعتراضات کارگری بیش از آنچه امروز دیده می‌شود شکل خواهد گرفت.»

علی‌حدایی نیز بهترین راهکار را افزایش مستقیم دستمزدها می‌داند:

«از نظر ما طبیعی‌ترین و بهترین راه این است که با افزایش مستقیم دستمزد قدرت خرید جبران شود و ما معتقد نیستیم که بالا رفتن نقدی قدرت خرید کارگران می‌تواند آسیبی به اقتصاد ما بزند با توجه به این که نقدینگی جدیدی با این موضوع در جامعه ایجاد نخواهد شد. افزایش قدرت خرید ناشی از افزایش دستمزد نه تنها آسیبی به اقتصاد ما نمی‌زند بلکه برعکس با رونقی که در بخش مولد اقتصادمان ایجاد می‌کند حتماً می‌تواند تاثیرات مثبتی داشته باشد. اما تمام اینها منوط به این است که از تولیدکنندگان مان حمایت صورت گیرد. با توجه به اتفاقاتی که امسال در اقتصاد ما افتاد، ممکن است برخی از تولیدکنندگان داخلی ما دچار مشکل شده باشند. ما معتقد نیستیم که تمام تولیدکنندگان ما دچار مشکل شده‌اند. چون عملاً افزایشی که در نرخ مواد اولیه وارداتی تولیدکنندگان ایجاد شد به قیمت نهایی مصرف‌کنندگان منتقل شد و نهایتاً این جامعه دستمزدبگیر و حقوق‌بگیر ما هستند که این وضعیت را تحمل می‌کنند. به اعتقاد ما در این شرایط ممکن است به صورت خاص برخی از واحدهای تولیدی ما به خاطر رقابتی بودن قیمت‌ها در مقایسه با کالاهای دیگر نتوانسته باشند آن‌طور که باید افزایش قیمت بدهند و قطعاً این در مورد حوزه‌هایی که مصرف عام دارد وجود ندارد. تولیداتی که

مصرفشان به دست مصرف‌کننده نهایی می‌رسد افزایش قیمت را بدون هیچ نظارتی رقم زده‌اند. راهکارهای دیگری هم پیشنهاد کرده‌ایم، از جمله اینکه این ارقامی که قرار است به دستمزدها افزوده شود مقداری از آن را با کمک دولت بتوانیم به ستاد بن اختصاص دهیم و با استفاده از ارز دولتی کالاهای اساسی را تهیه کنیم و توسط تعاونی‌های کارگری توزیع کنیم. باید به تصمیم بینابینی برسیم که هم معیشت کارگران تامین شود و هم رکودی که با سوءتدبیر به اقتصاد جامعه تحمیل شده از بین برود.»

فرامرز توفیقی بر اجرای ماده ۴۱ قانون کار تاکید دارد و می‌گوید:

«اجرای شدن ماده ۴۱ قانون کار و به ثمر نشستن حقیقی آن کمک زیادی به کارگران می‌کند. به این خاطر که سالیان سال است که این ماده به فراموشی سپرده شده یا به غلط اجرا می‌شود. ماده ۳۰ قانون کار صراحتاً اعلام می‌کند که در قبال کاری که کارگر ارایه می‌کند دریافتی‌اش باید به صورت نقدی باشد. ضمن اینکه هیچ ارتباطی معناداری بین افزایش دستمزدها و افزایش نرخ تورم در کشور ما وجود ندارد. اگر بر اساس تئوری‌های اقتصادی خواهیم بررسی کنیم این موضوع در مورد کشورهایی صدق می‌کند که تورم نزدیک به صفر دارند نه در کشور ما که تورم بیداد می‌کند و آن قدر مولفه‌های تاثیرگذار در نرخ تورم وجود دارد که افزایش دستمزدها هیچ نقشی در آن ندارد. در سال گذشته مگر دستمزدها افزایش پیدا کرد؟ نه، اما مرکز آمار ۴۴ درصد تورم نقطه به نقطه بهمن‌ماه را اعلام کرده است. مگر از بهمن‌ماه سال گذشته تا امروز چه اتفاقی در حوزه دستمزدها افتاده است؟ هیچ اتفاقی در حوزه دستمزدها نیافتاده و اتفاقات حوزه‌های دیگر موجب رشد تورم شده‌اند.»

فریبرز رییس‌دانا با اشاره به اینکه بخش غالب کارگران زیر خط فقر هستند معتقد است که:

«خط فقر مطلق در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ برای خانوار ۳,۵ نفری به ترتیب ماهانه ۲,۵۹ میلیون تومان و ۲,۹ میلیون تومان بود. در سال ۱۳۹۷ این خط ابتدا به ماهانه ۳,۳۴ میلیون تومان رسید و سپس در همان سال به ۴ میلیون تومان بالغ شد. برای سال ۱۳۹۸ براساس نرخ تورم رسمی این رقم به ۵,۴ میلیون تومان می‌رسد. بدین ترتیب اگر حداقل دستمزد با همان نسبت و روال پیشین، یعنی با ۲۰ تا ۲۵ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۹۷ تعیین شود، ۷۵ درصد از کارگران زیر خط مطلق فقر می‌مانند.»

نتیجه‌گیری و تحلیل نهایی: سه دهه سرکوب دستمزدها

اگرچه وضعیت بحرانی اقتصاد ایران در سالی که گذشت ضرورت بازنگری در دستمزدها و واقعی کردن آن را بیش از پیش نمایان ساخته است، اما واقعیت این است که در طول سه دهه اخیر دستمزدها هیچ‌گاه واقعی نبودند و به تعبیری ما همواره با «سرکوب دستمزدها» روبه‌رو بوده‌ایم. به این اعتبار می‌توان گفت که برنامه‌هایی که دولت‌های پس از جنگ برای بهبود وضعیت معیشتی کارگران پیاده کرده‌اند نه راه‌حل که خود بخش مهمی از بحران معیشتی کارگران بوده است. بخشی از استراتژی مشترک دولت‌های پس از جنگ در ایران، مبتنی بر این بوده که با پایین نگه داشتن هزینه‌های تولید به بهبود شرایط کار و تولید کمک کنند و در این میان استراتژی سرکوب دستمزدها به عنوان راه‌حلی ساده مدنظر بوده است چرا که کارگران و مزدبگیران در همه این سال‌ها با فقدان تشکلهای و سندیکاهای واقعی روبرو بوده‌اند و از این‌رو قدرتی برای اعمال فشار به کارفرمایان و دولت برای واقعی شدن دستمزدها نداشته‌اند. حال این پرسش اساسی مطرح است که آیا با کاهش هزینه‌های تولید به واسطه پایین نگه داشتن دستمزدها، سرمایه‌ها به سمت امر تولید و اشتغال‌آفرینی میل کرده‌اند؟ آن‌طور که شواهد و آمار و ارقام این سه دهه نشان می‌دهد و بسیاری از اقتصاددانان نیز بر آن تاکید دارند، در چند دهه اخیر همواره سرمایه نامولد بر سرمایه مولد چیرگی داشته و از این‌رو هیچ‌گاه هدفی که از پایین نگه داشتن سطح دستمزدها مدنظر بوده نه تنها محقق نشده بلکه بحران‌های دیگری هم آفریده است. مقایسه فاصله حداقل دستمزد و خط فقر در طول سه دهه اخیر ابعاد بحران دامنه‌داری که مزدبگیران با آن روبرو بوده‌اند را نمایان می‌کند. از سوی دیگر پایین نگه داشتن دستمزدها بحران دیگری هم به اقتصاد ایران تحمیل کرده و آن فروش نرفتن کالاهای تولیدی بوده است. پرویز صداقت از اصطلاح «بحران تحقق ارزش» برای توصیف این وضعیت استفاده می‌کند و معتقد است که:

«وقتی که دستمزدهای واقعی پایین باشد همان تولیدات و واردات و خدمات ارایه شده در اقتصاد با مشکل و بحران ناشی از فروش نرفتن کالاها و خدمات تولید شده مواجه می‌شود، یعنی به اصطلاح با بحران تحقق ارزش مواجه می‌شوید. بحران تحقق ارزش دقیقا در انجماد دستمزدها در سه دهه گذشته ریشه دارد.»^۴

^۴. پرویز صداقت، «اقتصاد سیاسی نابرابری درآمدی در جمهوری اسلامی ایران»، سایت نقد اقتصاد سیاسی، دی ۱۳۹۶.

بحران‌های چند گانه انجماد دستمزدها

بر این اساس انجماد دستمزدها به عنوان فصل مشترک برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها در طول سه دهه اخیر، همزمان چند بحران عینی را خلق کرده است:

- فاصله بسیار زیاد دستمزدهای دریافتی بخش بزرگی از جمعیت و سبد هزینه خانوار که منجر به فقر و شکاف عمیق طبقاتی شده است.
- بحران تقاضای موثر
- بحران بازتولید اجتماعی به واسطه فاصله میان سطح معیشت و درآمدهای واقعی

امروز ابعاد این بحران‌ها بیش از سال‌های دهه ۸۰ نمایان شده است و می‌توان آن را در اعتصابات و اعتراض‌های کارگری و مطالبات مطرح شده در آن‌ها به وضوح مشاهده کرد. در مقابل به نظر می‌رسد که سیاست‌های دولت‌های مختلف در مواجهه با مطالبه کارگران، برخورد‌های امنیتی بوده است که در غالب موارد به عمیق‌تر شدن بحران انجامیده است. بسیاری از اقتصاددانان و فعالان کارگری سال آینده را سالی دشوارتر برای اقتصاد ایران و به طور خاص طبقه کارگر می‌دانند از جمله حسین اکبری در گفت‌وگوی همین گزارش پیش‌بینی می‌کند که اعتراضات کارگری در سال ۹۸ ابعاد وسیع‌تری پیدا کنند. از این‌رو ضرورت واقعی کردن سطح دستمزدها واقعیتی غیرقابل انکار است و می‌تواند مانع عمیق‌تر شدن بحران‌های اجتماعی شود.